مجله‌ی جغرافیا و توسعه‌ی ناحیه‌ای، شماره‌ی ششم، بهار و تابستان ۱۳۸۵

دکتر رضا سیمبر
دانشگاه گیلان

جایگاه ایران در تحوّلات ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز

چکیده

مقاله‌ی حاضر، تحوّلات ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز را مورد بررسی قرار داده و جایگاه کشورمان را در برابر این تحوّلات مشخص می‌نماید. این نوشتار، ضمن بیان تغییرات ژئوپلیتیکی ایجاد شده در منطقه، تلاش می‌کند تا تأثیر این تغییرات را بر نقش آفرینی بازیگران این عرصه تشریح کند. این نقش آفرینان خود به چند دسته‌ی عمده تقسیم می‌شوند. بازیگرانی مانند ایران و روسیه، که به طور سنّتی به عنوان بازیگران منطقه‌ای دارای نقش مؤثّری بوده‌اند، و به نظر می‌رسد حفظ منافع حیاتی آنها نه تنها از سوی کشورهای تازه استقلال یافته، بلکه از سوی قدرتهای جهانی از ضروریّات برقراری ثبات وامنیّت در این منطقه است. جمهوری هایی که پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمده‌اند، دومین گروهی هستند که نقش آنها در این مطالعه بررسی می‌شود. گروه سوم، بازیگران برون منطقه‌ای‌اند که بازیگری و دیدگاه آنها در تحوّلات منطقه‌ای تأثیر دارد.

ضمن بررسی تعاملات این کشورها، به این سؤال پاسخ داده می‌شود که جایگاه ایران در تحوّلات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای چیست؟ و ضمن تشریح عوامل تغییر و تداوم باید دید که، چالشها و فرصتهای فراروی جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند؟ مقاله به روش مطالعه‌ی کتابخانه‌ای با استفاده از منابع موجود به تجزیه و تحلیل موضوعات مطرح شده می‌پردازد.

درآمد:

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در عین حالی که ساختارهای حاکم بر روابط بین‌الملل را تغییر داد، و نظام جنگ سرد نیز به عنوان فرمول حاکم در سیاست جهانی کارآیی خود را از دست داد، ژئوپلیتیک منطقه و جهانی نیز با تغییرات و تحوّلات عمده‌ای روبرو شد. به عنوان نمونه، به وجود آمدن منطقه‌ی خزر با ویژگیهای

جدید، فقط یک تغییر ساده روی نقشهی سیاسی جهان نبود، بلکه تحوّلات مهمی در تعاملات داخلی و نگـرش بازیگران خارجی نسبت به آن شکل گرفت، که بحث اصلی این مقاله را تشکیل میدهد.

ژئوپلیتیک آسیایمرکزی و قفقاز با ایجاد جمهوری های مستقل، شاهد نقش آفرینی ایـن بـازیگران جدیـد بوده است. بازیگرانی که عمدتاً همه به نوعی با بحران هویّـت در درون سـاختار سیاسـی خـود روبـرو بـودهانـد. بنابراین میتوان گفت، معرّفی ژئوپلیتیک این منطقه در گرو بررسی نقشآفرینی کشورهای جدیـد و مطالعـهی منابع، موقعیّتها، تنازعات و گفتگوهایی است که در اثر این تحوّلات شکل گرفتهاند و بـا پایـان جنـگ سـرد، ژئوپلیتیک جهانی نیز اشکال و ابعاد جدیدی پیدا نمود که تأثیرات متفاوتی را در منطقه داشته است.

منطقهیخزر در این نوشتار، با مفهوم جغرافیایی، منحصر به پـنج کـشور سـاحلی آن، یعنـی ایـران، روسـیه، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان است، اما ژئوپلیتیـک ایـن حـوزهی آبـی را نمـیتـوان و نبایـد از ژئوپلیتیـک منطقهی وسیعتر آن، یعنی آسیای مرکزی و قفقاز، جدا دانست. در واقع منطقهی خزر محل ارتبـاط پـنج کـشور آسیای مرکزی با سه کشور قفقاز است، پس تأکید مـیشـود کـه نمـیتـوان از تأثیرگـذاری کـشورهایی ماننـد ازبکستان و گرجستان در ژئوپلیتیک منطقهیخزر، هر چند در شمار کـشورهای سـاحلی نیـستند، چـشمپوشـی کرد. در این منطقهی بزرگ ژئوپلیتیکی که از شرق به مرزهای چین و از غـرب بـه دریـای سیاه اتّـصال دارد، روسیه و ایران که در مقام مقایسه با کشورهای تازه استقلال یافته از قدمتی طولانی برخـوردار هـستند، بـه عنـوان دو قدرت منطقهای مطرح بازیگری کردهاند. سیاست خارجیشان در قبال موضـوعات منطقـهای و نگرشـهایی که نسبت به مداخلهی قدرتهای خارجی داشته و دارند، بسیار مهـم و حیـاتی اسـت. بـا اسـتناد بـه ایـن موضـوع، نگهداشت منافع ملّی و بنیادین این دو کشور، نه تنهـا از سـوی بـازیگران درون منطقـهای، بلکـه از سـوی نقـش آفرینان بیرونی نیز از ملزومات روشن برای حفظ ثبات و برقراری امنیّت منطقهای است.

دراین مقاله، ضمن تشریح عمدهی تحوّلات ژئوپلیتیک منطقهای، مؤلّفه های مهم و اساسی در این تغییرات، تشریح میشوند. یکی از تحوّلات عمده، نوع تنازعی است که اکنون بین بازیگران منطقهای برای دستیابی بـه منابع، به ویژه منابع هیدروکربنی، وجود دارد. این کشورها که غالباً تجربهی ملّت- کشور را در سابق نداشتهانـد، به این منابع به عنوان یـک عنصر حیاتی مینگرند، که در این نوشتار به تفاوت ماهوی نگرش بازیگران به منابع و درجهی اهمیّت آن پرداخته شده و توضیح داده میشـود کـه چگونـه ایـن نگرشـهای گونـاگون مـیتوانـد در ژئوپلیتیک منطقهای نیز تأثیرگذار باشد. ضمناً بـه نقـش آفرینـی بـازیگران خـارجی در ایـن صـحنهی جدیـد از

جغرافیای سیاسی و منافع، علایق و نگرشهای آنان نیز اشاره می‌شود. ضمناً با توضیح مؤلّفه های تغییر و تداوم و تشریح نقش جمهوری اسلامی ایران به این سؤال پاسخ داده می‌شود که چگونه ایران دراین عرصه‌ی ژئوپلیتیکی با چالش‌ها و فرصت‌های موجود برخورد کرده و چطور می‌تواند از آنها برای تعمیق و ارتقاء منافع ملّی خود استفاده کند.

تحوّل ژئوپلیتیکی حوزه‌ی خزر:

فروپاشی ناگهانی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، باعث شد تا تلاش جهت کنترل منابع دریای خزر شتاب یابد. حوزه‌ی خزر، که آخرین منطقه‌ی ادّعا نشده هیدروکربنی دنیا محسوب می‌شود، مورد توجه شرکتهای انرژی و تعداد چشمگیری از بازیگران منطقه‌ای و برون منطقه‌ای قرار گرفت. در حال حاضر منابع اکتشاف شده منطقه تا حدودی کمتر از منابع دریای شمال است، در حالی که ذخایر گاز آن با ذخایر آمریکا برابری می کند. با این حال انتظار می‌رود منابع جدیدی نیز در منطقه کشف شود، بنابراین منطقه می‌تواند به عنوان یک نیروی متعادل کننده در مقابل اوپک به ایفای نقش بپردازد، همان‌طور که تقاضای جهانی برای نفت غیر اوپک نیز در حال افزایش است. (سازمان اطلاعات انرژی آمریکا، ۲۰۰۲)

اما نکته این است که حوزه‌ی‌خزر از ثبات کافی برخوردار نیست و بسیاری از موضوعات در آن نزاع‌برانگیز است. ترکیبی از اختلافات حل نشده مرزی، وجود رژیمهای اقتدارگرا، نابرابریهای شدید اقتصادی، رقابتهای منطقه‌ای دیرپا، و مجموعه ای از اختلافات مذهبی و قومی منطقه را آماده تنازع ودرگیری می کند. به هر حال، منابع نفت و گاز از لحاظ تاریخی نیز منشأ بسیاری از تنازعات مسلّحانه بوده‌اند و با وجود کشورهایی که شدیداً به صادرات منابع انرژی وابسته هستند، بسیار ضربه پذیر به نظر می‌رسند. (فورسایث، ۱۹۹۶: ۳۳–۱۸)

باید دقّت کرد که منطقه‌ی خزر محل ارتباط پنج کشور آسیای مرکزی با سه کشور قفقاز است. این منطقه از مشرق به مرزهای چین، از مغرب به دریای سیاه متصل می‌شود. روسیه و ایران در خزر به عنوان قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شوند و دارای سابقه‌ی طولانی حاکمیّت‌اند. ایران با توجه به موقعیّت جغرافیایی خود، یعنی واقع شدن در کانون بیضی استراتژیک انرژی جهان که در آن بیش از ۷۰ درصد نفت اثبات شده و بیش از ۴۰ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان متمرکز است، از یک ویژگی خاص استراتژیک برخوردار است و هیچ

بازیگر جهانی نمی‌تواند منکر ایفای نقش این کشور در انتقال منابع انرژی منطقه‌ی‌خزر بر بازارهای جهانی شـود. (سیمبر، ۱۳۷۹: ۷۹-۶۱)

تغییرات ژئوپلیتیک خزر در موارد زیادی دارای تأثیر بوده است. رژیـم حقـوقی دریـای خـزر امـری صـرفاً مرتبط با کشورهای حاشیه است، اما حضور نیروهای فرامنطقه‌ای و تأثیرگذاری آنان بر برخی کشورهای مربوط موجب ایجاد مشکلاتی شده است. می‌توان گفت این موضوع باعث شـد تأثیرگـذاری عناصـر و عوامـل مـؤثر افزایش یابد و موجب تشدید تعارض بین کشورهای منطقه و در نتیجه سبب جلوگیری از حـصول توافـق بـرای حل و فصل اختلافات شود. هریک از دولتهای ساحلی حوزه‌ی خزر نیل به توافق در مورد تعیین رژیـم حقـوقی را به شرایطی منوط ساخته‌اند و از روشهای سیاسی مختلفی استفاده کرده‌اند. حل و فصل رژیم حقـوقی دریـای خزر، موجب از بین رفتن تردید در سرمایه‌گذاری در طرحهای توسعه‌ی منابع انرژی این منطقه خواهـد شـد. بـا توجه به نرخ رشد اقتصادی در منطقه‌ی آسیا، افزایش تقاضا در دراز مدّت محقّق شد. همچنـین بـه لحـاظ آثـار بهره برداری از منابع خزر در وضعیّت عرضه و تقاضا در بازارهای جهانی نفت، این امر موجب اهمیت منابع نفت و گاز خزر و جلب توجه کشورهای واردکننده نفت از جمله ژاپن، چین و هند می‌شود.بـه‌عـلاوه، در موضـوع انتقال نفت و گاز دریای خزر در کنار کشورهای حوزه، کشورهایی که مـی‌تواننـد در مـسیر نفـت و گـاز واقـع شوند، شرکتهای نفتی و برخی کشورهای برون منطقه‌ای دارای منـافع بـسیار حیـاتی‌انـد و ایـن‌گونـه اسـت کـه جنبه‌های اقتصادی موضوع تحت‌تأثیر وضعیّت ژئوپلیتیک منطقه قرار می‌گیرد. در نتیجه تعداد قابـل ملاحظـه‌ی بازیگران در امر انتقال انرژی، اهمیت منابع نفت و گاز منطقه برای کشورهای صنعتی دسترسی آزاد و بدون مانع به این منابع، باعث می‌شود که موضوع انتقال انرژی به مسأله‌ای سیاسی و استراتژیک تبدیل شود.(دبیـری، ۱۳۷۳: شماره ۵)

صادرات نفت و گاز دریای خزر برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز تنها راه مناسب و کار آمـد بـرای توسعه‌ی در کوتاه‌مدّت است. به عبارت دیگر توسعه‌ی نفت و گاز، عامـل سرنوشـت‌سـازی بـرای ایجـاد زیـر ساخت های اقتصاد ملی، حرکت به سمت آزاد سازی اقتصادی، رشد و توسعه اسـت. در آمـدهای حاصـل از فروش نفت گاز می‌تواند بر ثبات سیاسی این کشورها و روابط درون گروهی آنان تأثیر گذار باشـد. عـلاوه بـر این‌که این درآمدها باعث کاهش وابستگی به روسیه از لحاظ اقتصادی و انرژی وتقویت اسـتقلال سیاسـی ایـن

کشورها می‌شود و می‌تواند از رشد حرکتهای اسلامی افراطی در منطقه تاحدّی ممانعت به عمل آورد. (طاهری شمیرانی، ۱۳۷۸: ۶۷-۴۶۶)

از لحاظ روابط بین المللی این کشورها، باید گفت که حضور شرکتهای نفتی بین المللی باعث ارتقاء و تحکیم روابط متقابل کشورها و این شرکتها از نظر اقتصادی شده و می‌تواند انگیزه‌ی بسیار مناسبی برای کسب حمایت‌های بین‌المللی از رژیمهای سیاسی مستقر در این جمهوری‌ها شود و تشدید وابستگی متقابل طرفین، امکان حضور نظامی کشورهای غربی در منطقه را برای نگهداری از سرمایه های اقتصادی تقویت می کند. در کنار این مسایل، آثار منفی این وابستگی نیز قابل اشاره است. وابستگی شدید به بخش انرژی می‌تواند خطر آفرین باشد. تغییرات قیمت نفت بر میزان در آمدهای آنان تأثیرگذار است و باتوجه به عدم ثبات قیمت نفت می‌تواند باعث مشکلات زیادی شود. (بهجت، ۱۳۷۸: ۲۱۱-۱۹۵)

منابع حوزه‌ی دریای خزر:

در منطقه‌ی دریای‌خزر برآورده می‌شود که بین ۱۷ تا ۳۳ میلیارد بشکه نفت وجود دارد. این رقم قابل مقایسه با منابع ایالات متحده‌ی آمریکا با ۲۲ میلیارد بشکه و دریای شمال با ۱۷ میلیارد بشکه است.(زرکاس، ۱۹۹۸: مقاله‌ی شماره۲) پس از نفت، خاویار به دست آمده از ماهی استروژن موجود در آن نیز دارای اهمیت اقتصادی ثانوی است. علاوه بر نوع، منابع، موقعیّت و تمرکز آنها نیز می‌تواند نقش مهمّی را در شکل دادن نوع روابط میان کشورها ایفا نماید. منابع می‌توانند نسبت به مرکز قدرت یک کشور دور یا نزدیک باشند، اما دوری یا نزدیکی منابع دارای تأثیری نسبی بر نحوه‌ی کنترل کشورها روی آنهاست. در مورد کشورهای ساحلی حاشیه‌ی خزر، این تنها پایتخت جمهوری آذربایجان باکوست که در جوار خزر واقع شده است. تهران حدود ۱۵۰ کیلومتر با ساحل فاصله دارد و پایتخت سایر کشورها یعنی مسکو، آستانه و عشق آباد در عمق قلمرو سرزمین آنها و به دور از منابع سواحل خزر قرار دارد. با این حال، مهمترین منبع دریای خزر یعنی نفت از طریق قراردادهای منعقده با شرکتهای بین المللی به انحصار در می‌آید و به وسیله‌ی واحدهای نیروی دریایی مورد حفاظت قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر کشورها به واسطه‌ی این روشها در صدداند که نسبت به منابع نفت اعمال کنترل کنند.

توزیع منابع، به ویژه، توزیع حوزه های نفتی در خزر و دسترسی هر کشور به این حوزه ها، عامل مهمی برای فهمیدن تنش‌های ممکن در منطقه است. در خلال دوره روسها، دریای خزر تنها دو کشور ساحلی داشت: ایران و روسیه. اما اکنون پنج کشور با خزر دارای مرز هستند و هر کدام هم به شدّت به دنبال بیشینه‌کردن منافع خود از منابع نفتی این دریاچه هستند. ارزش نفت تا حدّ زیادی وابسته به دسترس بودن خطوط لوله‌ی نفتی قابل اعتماد و حجم مناسب صادراتی است. باتوجه به نبود اجماع نظر درباره‌ی رژیم حقوقی دریای خزر جهت تعیین مرزهای دریایی و تخصیص منابع، کشورهای ساحلی خزر بیشتر به توافق‌نامه های دوجانبه برای حلّ و فصل مسائل موجود پرداخته‌اند. (ابل و منون، ۲۰۰۰: ۸–۲۶۷)

کشورهای تازه به استقلال رسیده آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان، به شدّت به دنبال تأمین نیازهای اقتصادی خود از طریق منابع نفتی خزر هستند، چرا که این کشورها از لحاظ منابع بسیار فقیرانـد و در آمدهای نفتی می‌تواند محرّک بسیار خوبی برای توسعه‌ی آنها قلمداد شود. میزان بهره‌برداری این کشورها از منابع نفتی خزر، به میزان قدرت در چانه‌زنی راجع به دست‌یابی بیشتر به این منابع نیز وابسته است.

از آن‌جاکه طول مرز کشورها در ساحل خزر بسیار متفاوت است، ارزش نفت هم از لحاظ ژئوپلیتیکی و هم از لحاظ اقتصادی برای هر کدام از کشورهای پنجگانه یکسان نیست. برای مثال در فوریه‌ی ۲۰۰۲ روسیه هدف خود را از لحاظ تولید به پای عربستان سعودی رساند. و در این راستا امکانات پالایشگاهی و خطوط انتقال خود را به سرعت توسعه داد. اما نکته این است که بیشتر ثروت نفتی روسیه خارج از حوزه‌ی دریای خزر در غرب سیبری با امکان گسترش آن در شرق سیبری، قطب شمال و جزیره‌ی ساخالین قراردارد. بنابراین می‌توان گفت که اهمیت دریای خزر برای روسیه در درجه‌ی اول یک اهمیت ژئوپلیتیک است تا یک اولویت اقتصادی تا بدین‌وسیله بتواند نفوذ در حیات خلوت سیاست خارجی خود را حفظ کند. (باریلسکی، ۱۹۹۵: ۳۲–۲۱۷)

به همین ترتیب، ثروت نفتی ایران به طور عمده در منطقه‌ی خلیج فارس قرار دارد. در نتیجه دریای خزر برای ایران نیز کمتر دارای اهمیت اقتصادی و بیشتر دارای اهمیت ژئوپلیتیک است. باید دقّت نمود که اگرچه به نظر می‌رسید با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رقابت ایران و روسیه در دو سوی دریای خزر تشدید می‌یابد، اما دو کشور به دلیل واهمه از افزایش نفوذ آمریکا و ترکیه در منطقه به یکدیگر نزدیک شده‌اند. علی‌رغم این واقعیّت که نفت خزر هم برای ایران و هم برای روسیه، دارای اهمیت است، اما برای سه کشور دیگر یعنی

آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان، که در حال شکل دادن به اقتصاد خود پس از فرو پاشی شوروی هستند، به مراتب دارای اهمیت بیشتری است. نه تنها این کشورها به دلیل وابستگی به منابع از لحاظ اقتصادی بیشتر ضعف دارند، بلکه به دلیل موقعیّت استراتژیک خود در یک منطقه از لحاظ تاریخی پر تنش، نسبت به فشارهای خارجی بیشتر ضربه‌پذیراند. (میر حیدر، طاهری شمیرانی، ۱۳۸۰: ۱۸۹-۱۸۲)

باکو در شبه‌جزیره‌ی آبشوران در مجاورت خزر قرار دارد، که از مدتهای مدید به خاطر نفت شهرت داشت. هنگامی که آذربایجان به قلمروی از روسیه تبدیل شد، صنایع نفت باکو ارتقاء یافت تا در خدمت اقتصاد متمرکزآن درآید و نیازهای نفتی روسیه را نیز برآورده سازد. اکنون آذربایجان، به عنوان یک کشور مستقل به نفت نیازمند است. در مورد آذربایجان جغرافیای نفت با جغرافیای قدرت منطبق است نه تنها قلب صنعت نفت در داخل و اطراف پایتخت قرار دارد و اعمال کنترل دولت را آسانتر می کند، اما واقعیّت این است که هیچ منبع عمده‌ی دیگری در کشور نیست که قدرت برابری با نفت را داشته باشد و این باعث می‌شود که قدرت در باکو هرچه بیشتر متمرکز شود. رهبری فعلی در آذربایجان از این تمرکز قدرت بهره می‌برد و مدّعی است که اگر نفوذ فزاینده‌ی شرکتهای غربی و سازمانهای غیردولتی ادامه یابد سطح زندگی بیشتر مردم آذربایجان بالا خواهد رفت.

نفت خزر شریان حیاتی دولت آذربایجان است که استقلال خود را از سال ۱۹۹۱ میلادی به دست آورده است. علی اف رئیس جمهورسابق آذربایجان، در سال ۱۹۹۴ « قرارداد قرن » را با شرکتهای نفتی از آمریکا، انگلستان، ترکیه، نروژ و سعودی و روسیه امضا کرد تا سرمایه‌گذاری در مورد نفت را مطمئن سازد. در اواخر سال ۱۹۹۴، روسیه با پخش سندی در سازمان ملل متحد اعلام کرد « مسکو این حق را خواهد داشت تا علیه هر کشوری که یکجانبه نسبت به استخراج نفت خزر اقدام کند، اقدامات مقتضی را اتخاذ نماید.» علی‌رغم سیاست‌های گوناگون و گاه متناقض روسیه درباره‌ی‌خزر، جمهوری آذربایجان با شرکتهای نفتی بین المللی قراردادهای مختلف مشترک را درباره‌ی تحقیق، استخراج و صادرات نفت خزر از سواحل آذربایجان به امضا می‌رساند.(۱)

ترکمنستان به نوعی در مقابل نفوذ روسیه ضربه‌پذیری بیشتری داشته است. ترکمنستان پنجمین کشور دارای منابع گاز طبیعی است و از منابع نفتی زیادی نیز برخورداراست. باتوجه به موقعیّت سرزمینی، منابع گاز ترکمنستان فرصتی استثنایی برای گسترش این صنعت به شرق، به ویژه به سمت چین به وجود آورده است.(۲)

قزاقستان نیز به خاطر مرزهای طولانی خود با روسیه و این واقعیّت که ۳۸ درصد جمعیت آن روسی تبار است، نسبت به نفوذ روسیه بسیار ضربه پذیر است. اگر چه قزاقستان از پتانسیل بالاتری برای استقلال از روسیه دارد، اما با توجه به منابع سرزمینی نفت و گاز، که راهی به دریا ندارند، تاشکند برای صدور منابع خود شدیداً به قلمرو روسیه وابسته است. (بلاندی، ۱۹۹۸: ۱۴۳-۱۴۱)

همه‌ی کشورهای حوزه‌ی‌خزر نسبت به موضوعات اقتصادی شدیداً حسّاس‌اند، چراکه سرمایه‌گذاری خارجی برای کسب سود اقتصادی از استخراج نفت ضروری است. بنابراین وقوع تنشهای مختلف به نفع کشورهای حوزه نیست، زیرا باعث ایجاد واهمه در بین سرمایه گذاران خارجی می‌شود. (آنگلیکی، ۲۰۰۱: ۲۰) بنابراین کشورهای خزر سعی می کنند ضمن حفظ آمادگی نظامی از طریق گفتگوو مذاکره مسایل فیمابین را حل کنند. روسیه، قزاقستان و آذربایجان به انعقاد توافقنامه های دو جانبه دست زده‌اند تا بدین‌وسیله بتوانند فعالیت اقتصادی را احیاء کنند. اما کشورهای آذربایجان، ترکمنستان و ایران باید درباره‌ی نحوه‌ی استفاده از آب و منابع به توافق برسند. حوزه‌ی‌خزر هنوز غیر نظامی نشده است و قدرت نظامی روسیه نسبت به دیگران، به ویژه کشورهای سابق اتحاد جماهیر شوروی، دارای برتری است. اما شکل‌گیری توافقات دو جانبه در شمال خزر نشان می‌دهد که اگر چه روسیه دارای برتری نظامی است، اما کمتر تمایل دارد از این قدرت استفاده کند بلکه در صدد است از طریق مذاکرات مسایل خزر را حل و فصل کند.

بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای

از نظر جمهوری های تازه به استقلال رسیده، منابع نفت و گاز وسیله‌ای برای تحقّق توانایی اقتصادی، تثبیت نظام سیاسی موجود و در نتیجه عاملی جهت مقابله با مداخلات خارجی و رهایی از وابستگی به روسیه و نهایتاً نیل به هویّت مستقل است. به عبارت دیگر کشورهای حوزه‌ی خزر برای رسیدن به ثبات سیاسی و تقویت توان اقتصادی به کشورهای غربی روی آورده‌اند. این موضوع زمینه ساز شرایط مناسبی برای حضور و نفوذ این کشورها شده است که در این میان آمریکا با توجه به پارامترهای ویژه‌ی قدرتی از جایگاهی ممتاز در مقام مقایسه با سایر قدرتهای منطقه‌ای است. آمریکا منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز را بستر مناسبی برای تحقّق منافع ملی و راهبردی خود می‌بیند و در صدد تثبیت نفوذ خود است و در این راستا به سرمایه‌ی بخش خصوصی، به

ویژه شرکت‌های نفتی، توجه ویژه‌ای داشته است. می‌توان گفت راهبرد آمریکا در منطقه در نهایت نه اقتصادی، بلکه استراتژیک و سیاسی است.

اما اروپا دارای دیدگاهی عمدتاً تجاری درباره‌ی منطقه است و چندان به دنبال کسب جایگاه ژئوپلیتیک نیست. درخصوص نقش ایران برای جریان انتقال نفت نیز مخالفت نمی‌کند، اروپا بر توسعه‌ی نهادهای دمکراتیک و تقویت ثبات در منطقه تأکید دارد. نهایتاً اروپایی ها به دنبال بهره‌گیری مناسب از فرصت موجود برای دست‌یابی به منابع جدید انرژی و کم‌رنگ نمودن وابستگی به انرژی خاورمیانه و روسیه هستند. ایران، ترکیه و پاکستان نیز به عنوان کشورهای همسایه و منطقه‌ای جهت ارتقای منافع ملی فعّال‌اند. اسرائیل نیز مجدّانه سیاست خارجی خود را در حوزه‌ی خزر فعّال کرده است وعمدتا به دنبال انزوای ایران است.(سجادپور، ۱۳۷۳: شماره۳) به عربستان نیز می‌توان اشاره کرد که به دنبال تأمین اهداف سیاسی و اقتصادی است و مایل است خواسته های مذهبی وایدئولوژیک خود را نیز در منطقه محقّق کند. هند نیز در مقام رقابت با رقیب سرسخت خود پاکستان فعّالانه کوشاست. چین نیز به عنوان یک بازیگر مهم و برون منطقه‌ای نقش‌آفرین است. این کشور تحوّلات منطقه، به ویژه اقدامات آمریکا و ترکیه را تحت نظر دارد. وبرای تثبیت و گسترش موقعیّت خود در آسیای مرکزی و قفقاز می‌کوشد.[۳]

نقش آفرینی بازیگران برون منطقه‌ای مانند: آمریکا، چین، هند، ژاپن، پاکستان، عربستان وبعضی از کشورهای اروپایی دارای تأثیرات مختلف سیاسی، استراتژیک، اقتصادی، ایدئولوژیک و فرهنگی است. سه دولت روسیه، چین و ایران در منطقه دارای سیاست خارجی مستقلی از آمریکا هستند که می‌توانند آثار گوناگونی داشته باشد. درهنگام مطرح نمودن مسایل دریای خزر باید به این نکته نیز توجه نمود که اگر چه منابع نفت و گاز دارای بعد اقتصادی هستند، اما این منابع بعد سیاسی پیدا کرده‌اند و به شدّت تحت تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی و تحوّلات بین المللی قرار گرفته‌اند. بهره برداری از این منابع از یک طرف عامل تقویت وافزایش توان اقتصادی جمهوری های تازه استقلال یافته‌ی منطقه و در نتیجه ضامن عدم تجدید قدرت امپراطوری روسیه است. کنترل این منابع می‌تواند در اموری چون عرضه وتولید نفت و تعیین قیمت آن نقش اساسی داشته باشد. به عنوان نمونه خط لوله‌ی باکو ـ جیحان نه تنها موجب دسترسی آمریکا و دیگر کشورهای غربی به یک منبع جدید ومهم انرژی می‌شود، بلکه اهمیت اساسی این اقدام، دور ساختن کشورهای منطقه از روسیه و نفوذ بیشتر آمریکا در منطقه است.

انتقال منابع نفت و گاز نیز در حوزهی خزر بحث برانگیز بوده است. شرکتهای بزرگ نفتی به دنبال اطمینان از میزان منابع انرژی در منطقه و قیمت نفت در بازارهای جهانی هستند. کاهش بهای نفت موجب از دست رفتن جذابیّت منطقهی دریای خزر برای سرمایه گذاریهای خارجی در امر انرژی خواهد شد. بنابراین شرکتهای نفتی به مسألهی انتقال نفت اززوایای مختلفی نگریستهاند و برای آنان انتخاب راه و مسیر انتقال از دو دیدگاه سود دهی و امنیّت دارای اهمیت است. هدف اصلی استراتژیک آمریکا دور نگاه داشتن دو کشور روسیه و ایران از این مسأله است. در عین حالی که کوشش می کند جمهوری های سابق شوروی در حوزهی نفوذ غرب بمانند و ترکیه به عنوان یک قدرت منطقهای(متحد ناتو) تقویت شود. (وحیدی، ۱۳۸۱: شماره ۳۷)

طبیعی است که دو کشور روسیه وایران با اهداف آمریکا مخالفاند و روسیه اقدامات آمریکا را درترغیب کشورهای منطقه به انتقال انرژی از طریق ترکیه و تأسیس خط لوله باکو —جیحان تهدیدی ضمنی نسبت به این کشور دانسته است. از نظر آمریکا، انتقال نفت از روسیه موجب میشود تا این کشور به قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان فشار بیشتری اعمال نماید. کشورهای منطقه نیز علی الاصول با این دیدگاه آمریکا موافقت دارند، چرا که اتکاء به شبکهی خطوط لولهی روسیه نمیتواند ارتقاء دهنده منافع و امنیّت ملی آنان باشد. به هر حال موضوع نحوهی انتقال حاملهای انرژی بسیار حسّاس است. در همین حال مسایلی چون هزینهی انتقال نفت، قابلیّت رقابت آن در بازارهای جهانی از لحاظ قیمت، نحوهی تأمین مالی پروژه های انتقال نفت و گاز، به ویژه انتخاب مسیر و کشورهای محل عبور این خطوط لوله، دارای اهمیت زیادی است.[۴](نامکین، ۱۹۹۸: ۸۳–۸۱)

ژئوپلیتیک و سیاست کشورهای فرامنطقهای موضوعات زیادی را در منطقه مانند رژیم حقوقی دریای خزر، بهره برداری از منابع طبیعی، انتقال انرژی و ترتیبات همکاری بین دولتهای منطقه تحت تأثیر گذاشته است. (سیمبر، ۱۳۸۱: ۱۴۵–۱۲۹) بههر حال همکاری و حسن همجواری میان کشورهای منطقه نیز براین اساس شکل میگیرد و حضور کشورهای فرامنطقهای با منافع اقتصادی و استراتژیک گوناگون باعث برهم خوردن ثبات منطقه میشود و توسعهی منابع طبیعی و بهره برداری از پتانسیل بالقوهی آن جهت توسعهی اقتصادی و ارتقاء، رفاه مردم را با چالشهایی جدّی روبرو میسازد. (امیر احمدی، ۱۳۷۸، شماره ۸)

تلاش آمریکا برای کاهش نقش روسیه و حذف ایران در معادلات منطقهای و عدم توجه به پارامترهای جغرافیایی و منافع اقتصادی کشورهای منطقه، از عواملی است که برابعاد مسایل و مشکلات منطقه میافزاید. سیاست آمریکا جهت برقراری روابط گسترده با روسیه با سیاست حذف این کشور بابه حداقل رسانیدن نقش

آن در منطقه در تعارض است. طبیعی است که این سیاست موجب ایجاد نگرانی و بدبینی روسیه است که به دلایل تاریخی و جغرافیای دارای منافع استراتژیک در منطقه است. نقش روسیه در منطقه نباید کم اهمیت تلقی شود. روسیه یک کشور ساحلی است که بخش مهمّی از ساحل خزر را تحت کنترل دارد. حل مسألهی رژیم حقوقی دریای خزر بدون همکاری روسیه غیر قابل تصور است.همچنین روسیه دارای نقش مهمی در مدیریت منابع، حفظ محیط زیست، انتقال انرژی، مبادلات سوآپ، حمل ونقل و تجارت نفت و گاز است. در حاشیه قراردادن روسیه در برنامه های توسعهی منطقهای همچنین میتواند پتانسیل خرابکاری قابل توجه روسیه را آزاد سازد.

کشورهای حوزهیخزر نمیتوانند بدون همکاری منطقهای به توسعهی چشمگیری برسند. چرا که بیشتر این کشورها به دریا دسترسی ندارند و برای حمل و نقل نفت و گاز به بازارهای جهانی به سایر کشورها وابستهاند. مضافاً این که به لحاظ سابقهی طولانی استثمار، اغلب این کشورها از زیر ساخت کافی، فنآوری نوین، متخصّصان مناسب، محصولات مصرفی و بازارهای داخلی محروماند. (لابیلون ۲۰۰۱: ۸۴–۵۶۱) انباشت سرمایه، تراکم تولید و گسترش فرصتهای بازاریابی برای توسعهی اقتصادی کشورهای حوزهی خزر موضوع بسیار مهمی است.(۵)

همکاری منطقهای نیز با چالشهای عمدهای روبرو است. پاکستان و هند با هم روابط خوبی ندارند و روسیه با کشورهای « خارج نزدیک » روابط متشنّجی دارد. همچنین سیاست اخیر آمریکا نسبت به منطقهی خزر و استراتژی شرقی غربی آن، ایران را، که یک بازیگر عمدهی منطقه است، کنار میگذارد. به جای آن، آمریکا بر روابط خود با کشورهای ترکیه، آذربایجان، گرجستان و ارمنستان تأکید دارد، که نه از نظر اقتصادی به هم پیوسته هستند و نه اتحاد سیاسی دارند. سیاست خارجی آمریکا نسبت به منطقهی خزر وابستگیهای متقابل مهمّی را که میان ایران وهمسایگان شمالی آن از نظر توسعه وجود دارد، نادیده میگیرد. این سیاست به ایجاد ثبات منطقهای که پیش شرط توسعهی منطقه است، آسیب وارد میکند. (مورس وریچارو، ۲۰۰۲: ۳۱–۶)

روابط ایران با آسیای مرکزی و قفقاز:

ایران در مقایسه با کشورهای منطقه دارای نقش کمتری بوده است. به نظر میرسد عوامل متعددی دربازیگری ایران مؤثر بودهاند: اوّلاً جمعیت ایران بیشتر شیعه هستند، در حالی که بیشتر مسلمانان آسیای مرکزی

و قفقاز سنی‌اند. ثانیاً هویت ایران به طور بارزی، دارای ماهیّت مذهبی است، که نمی‌توانـد خـوش‌آینـد رهبـران سکولار کشورهای منطقه باشد. ثالثاً سیاست های ضدغربی ایـران، مطلـوب کـشورهای تـازه اسـتقلال یافتـه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز نیست، زیرا آنها نیازمند کمکهای غرب برای توسعه‌ی اقتصادی خود هستند.

ایران در سیاست خارجی کنونی خود در منطقه، در قالب دفاعی فرورفتـه اسـت. ایـن حالـت انفعـال وانـزوا باعث می‌شود تا از مؤلّفه های زیادی واهمه داشته باشـد. یکـی از دغدغـه هـای ایـران تحریـک‌هـای احتمـالی جمهوری‌ها نسبت به جمعیّت های قومی آن است که می‌تواند تهدیدی امنیّتی برای یکپارچگی ایران محـسوب شود. اما ایران به دنبال انعقاد قراردادهای لوله کشی نفت با آذربایجان و ترکمنستان است، که هـم بـا آنهـا دارای مرزهای مشترک و هم دین مشترک است. تاکنون ایران قراردادهایی را با قزاقـستان دربـاره‌ی سـوآپ نفـت بـه امضاء رسانیده است. ایران روابط نزدیکی را با روسیه حفظ کرده است و هر دو کشور فهم مشترکی را نسبت به حفظ ثبات و امنیّت در مرزهای جنوبی فدراتیو روسیه دارا هستند. مـضافاً ایـن کـه مرزهـای طـولانی در آسـیای مرکزی و قفقاز مزیّت جغرافیایی اجتناب ناپذیری را برای ایران در مقابل ترکیه ایجاد می‌کنـد. همچنـین ایــران راههـای منـاسب و مختلفی را برای انتقال نفت وگاز منطقه ارائه می‌کند که آلترناتیو خوبی برای راههـای انتقـال انرژی روسیه باشد.

ایران کوشیده است تا محتاطانه در منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز عمل کنـد. در میـان اقـدامات آمریکـا و ترکیه،ایران سعی کرده موازنه را با ارتباط نزدیک با روسیه ایجاد کند، روابطی که گاهی اوقات تحت فشار قرار می‌گیرد، کاهش حضور و نفوذ روسیه در منطقه باافزایش تدریجی نفوذ غرب همراه بـوده اسـت. تحـریم‌هـای آمریکا علیه ایران باعث شده تا ایران سهم مناسبی در فعالیت‌های اقتصادی منطقه نداشته باشـد. گـسترش روابـط حسنه‌ی ایران و کشورهای عربی، موقعیّت بهتری برای سیاست خارجی ایران به وجود آورده اسـت. امـا ایـران نیازمند طرّاحی یک سیاست خارجی پویاتر و حساب شده‌تر است. البته قابل ذکر است، منطقه‌ی خزر منطقه‌ای استراتژیک تر برای ایران در مقام مقایسه با آسیای مرکزی است. انزوای ایران مانعی مهـم بـرای ایجـاد فرصـتی تاریخی برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای است. (سیمبر، ۲۰۰۳: ۱۸-۷)

سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، انعکاس تفکر فرهنگی، قومی و ژئواستراتژیک رهبری هر کشور مستقل با ویژگیهای خاص خود است. با توجه به ضعف‌هـای نظـامی اقـتصادی، ایـن کـشورها دارای فضای محدودی برای مانور دادن در سیاست خارجی خود هـستند. در واقـع فـشار بـازیگران منطقـه‌ای و بـرون

منطقه‌ای، در سیاست خارجی آنها بسیار مؤثر است. این نکته برای فهم دیدگاه این کشورها درباره‌ی ایران دارای اهمیت بسیاری است. در خلال چند سال گذشته، مخالفت غرب با هر گونه حضور پررنگ اقتصادی یا سیاسی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، توسعه‌ی روابط ایران با این کشورها را تحت‌تأثیر قرار داده است، حتی زمانی که این کشورها خواهان گسترش این روابط بوده‌اند. (دهقان، ۱۳۷۵، شماره ۱۴۶-۱۴۵)

به عنوان نمونه، کشوری مانند گرجستان که در ابتدا خواهان گسترش روابط با ایران بود، به خاطر فشار غرب به سیاست خود پایان داد و به کشور ترکیه به عنوان شریک اقتصادی درجه یک خود روی آورد. وقتی که در سال **۱۹۹۳** علی اف قدرت را در آذربایجان به دست گرفت، او هم در ابتدا خواهان گسترش روابط دوستانه و نزدیک با ایران بود، اما به دلیل فشاری که غرب و متحدان منطقه‌ای آن مانند ترکیه و اسراییل آورد، از این تصمیم منصرف شد.

در ارتباط با قزاقستان عوامل جغرافیایی، زیست بومی و فرهنگی تأثیر زیادی را در شکل گیری سیاست خارجی این کشور داراست. قزاقستان چین را، به ویژه از یک دیدگاه جمعیتی، خطر بالقوه‌ای برای خود احساس می‌کند. به دلایلی نظیر این که بیشتر جنبه‌ی امنیّتی دارند، قزاقستان و قرقیزستان تمایل دارند که با روسیه روابط خود را گسترش دهند. واقعیّت این است که ۳۵ درصد جمعیت قزاقستان و اقلیّت قابل توجهی از جمعیت قرقیزستان روس هستند، مضافاً این که اقلیّت چشمگیر دیگری در قرقیزستان ازبک‌اند که تمایل شدیدی جهت گسترش ارتباط با روسیه دارند، در حالی که تاجیکستان دارای اقلیّت بزرگی از ازبکهاست. ازبکستان از یک تاجیکستان قدرتمند و مستقل به خاطر اقلیّت تاجیک خود بیم دارد. در مقابل تاجیکستان نیز از ازبکستان در واهمه است و روسیه را متّحدی در مقابل توسعه‌طلبی ازبک‌ها می‌یابد.

اما ذکر این نکته دارای اهمیت است که هیچ‌کدام از این کشورها سیادت طلبی روسیه یا شرایط حاکم در زمان اتحاد جماهیر شوروی را هرگز پذیرا نخواهند بود. بنابراین، سیاست آنان مبنی بر گسترش روابط با کشورها و سازمانهای غربی می‌تواند توضیح دهنده آرزوی آنان برای مستقل ماندن از روسیه باشد. حال سؤال این است که موقعیّت ایران در این میان چیست؟

برای این کشورها یک ایران میانه‌رو و پراگماتیک، می‌تواند پنجره‌ای به سوی دنیای خارج محسوب شود، اما بار دیگر شرایط جغرافیایی موقعیّت را پیچیده‌تر می‌کند. چرا که بسیاری از شبکه‌های حمل و نقل و لوله‌های نفتی باید از کشورهای آسیای مرکزی به ویژه ازبکستان، ترکمنستان یا افغانستان قبل از رسیدن به ایران گذر

کند. برخی از این کشورها روابط چندان حسنه ای مانند ازبکستان با ایران ندارند و برخی نیز مانند پاکستان رقیب ایران در تأمین راههای ارتباطی هستند هر دو کشور پاکستان و ازبکستان درباره‌ی مسائل افغانستان بـا هـم متحـد بودند و خواهان این هستند که خطوط لوله‌ی گاز ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان برود.

بنابراین تنها کشورهایی که واقعاً از ایران به عنـوان مـسیر عبـور بـه دنیـای خـارج مـی‌تواننـد اسـتفاده کننـد، ترکمنستان، ارمنستان و آذربایجان هستند، که دارای مرز مشترک با آن هستند. قزاقستان از راه خزر می‌توانـد بـه ایران برسد. توافق بین ایران و قزاقستان درباره‌ی معاوضـه‌ی نفـت بـه روشـنی نـشان مـی‌دهـد کـه دو کـشور از پتانسیلهای خوبی برای همکاری برخوردارند. اما این برنامه‌ی معاوضه تنها یک قـسمت کـوچکی از منـابع قابـل صدور قزاقستان راشامل می‌شود. چرا که بیشتر نفـت ایـن کـشور از طریـق بنـدر نووسیبرسـیک روسـیه صـادر می‌شود. همچنین باتوجه به حضور نظامی کشورهای غربی در خلیج فارس، بنادر ایران در خطـر محاصـره قـرار دارند و این موضوعی است که باتوجه به نوع روابط ایران با غرب می‌تواند تصمیم کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را برای انتخاب راه ایران تحت‌تأثیر منفی قرار دهد.

از میان همه کشورهای آسیای مرکزی، تهران نزدیکترین روابط را با ترکمنستان، هم از لحاظ سیاسی و هـم از لحاظ اقتصادی، داراست. این موضوع عمدتاً به خاطر نزدیکی قومی و جغرافیایی است. ترکمنستان فعّالانه بـه دنبال این است که گاز خود را از طریق ایران صادر کند. (محسنین، ۱۳۷۵: شماره ۱۹)

ازبکستان تنها عضو کنفدراسیون کشورهای مستقل(CIS) است، که در تحریم آمریکـا علیـه ایـران شـرکت کرده است و ایران را آشکارا متهم به گسترش افراطی‌گرایی اسلامی می‌کند. حدود یـک میلیـون و چهارصـد هزار تاجیک در ازبکستان زندگی می‌کنند، که از لحاظ فرهنگی بـه ایـران بـسیار نزدیـک‌انـد. ازبکـستان بـرای محدود کردن حضور ایران، به دنبال مسیرهای ارتباطی از طریق افغانستان و پاکستان است. در این برنامه آمریکـا اروپا، به ویژه آلمان، اسرائیل و برخی از کشورهای عربی مانند مصر از ازبکستان حمایت می‌کنند. این کشورها ازبکستان را به عنوان قدرتی در مقابل ایران می‌بینند. ترکیه و پاکـستان کـه در صـددند نفـوذ خـود را در منطقـه گسترش دهند، خواهان محدود کردن حـضور سیاسـی و اقتـصادی ایـران‌انـد. از لحـاظ جغرافیـایی در آسـیای مرکزی، پاکستان یک رقیب بالقوه جدّی برای ایران در مقام مقایسه با ترکیـه اسـت، چـون ترکیـه دارای مـرز مشترک با کشورهای آسیای مرکزی نیست.

اما از طرف دیگر، موقعیّت در قفقاز متفاوت است چون ترکیه دارای بندر در دریای مدیترانه و دریای سیاه است و می‌تواند رقیب جدّی ایران باشد. موقعیّت آذربایجان در ارتباط با ایران از زوایای مختلفی می‌تواند مطرح باشد. بسیاری از مردم آذربایجان دارای گرایش‌های پان –ترکیسم‌اند. روابط ایران و آذربایجان وابسته به گروههای مختلف و رهبری در آذربایجان است. (روشندل، ۱۳۷۵: شماره ۱۶)

به واسطه‌ی روابط خوب ایران و روسیه تهران توانسته روابط خود را با قزاقستان گسترش دهد. اما این موضوع ایران را شدیداً به روسیه وابسته می‌کند، به عبارت دیگر گسترش روابط ایران با منطقه تا حد زیادی بستگی به گسترش نفوذ روسیه در منطقه خواهد داشت. اما در حال حاضر، روسیه دارای توانایی کافی برای بر طرف کردن نیازهای اقتصادی و مالی این کشورها نیست. بنابراین اگر روابط روسیه با این کشورها به هم خورد، باید توقع داشت که نزدیکی ایران و روسیه به نفع ایران نخواهد بود. باید در ذهن داشت که اگر چه در برخی موارد مانند تأمین ثبات و امنیّت منطقه یا حل رژیم حقوقی خزرروسیه خواهان نزدیکی با ایران است، اما هرگز مسکو نمی‌خواهد که ایران به یک بازیگر مهم و با نفوذ تبدیل شود و این است که در مواقع مختلف ممکن است ایران را تنها گذاشته و به معامله مورد نظر خود بپردازد. روابط نزدیک ایران و ارمنستان نشاندهنده‌ی ماهیّت غیر ایدئولوژیک سیاست ایران در منطقه است.

برای بیشتر مردم منطقه، اسلام، قسمتی از هویّت منطقه‌ای و قومی است و جزئی از هویّت اولیّه‌ی دسته جمعی‌شان محسوب نمی‌شود. بیشتر اعضای منطقه به فرهنگهای بومی خود وابسته‌اند. و نمی‌خواهند جزوی از فرهنگ گسترده تر جهان اسلام باشند. بنابراین به نظر می‌رسد اسلام به ندرت به عنوان یک ایدئولوژی متحد کننده که بتواند مسلمانان منطقه را دور هم جمع کند، مطرح است. (سیف زاده، ۱۳۷۳، شماره ۴)

نتیجه گیری

شکل گیری جمهوری های جدید پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از مهمترین تحوّلات ایجادشده در جغرافیای سیاسی جهان در دهه های گذشته به حساب می‌آید. با این رویداد مهم انحصار دو کشور ایران واتحاد جماهیر شوروی سابق بر خزر پایان می‌یابد و عملاً قراردادهای تقسیم خزر بین این دو کشور، که در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ منعقد شده بودند، نیز با بحران جدّی روبرو می‌شوند. در جغرافیای سیاسی قبلی خزر، اتحاد جماهیر شوروی از شمال ـ شرق و غرب بر خزر احاطه داشت و تنها قسمت جنوبی خزر عرصه‌ی ایران

محسوب می‌شد. با استناد به حضور پررنگ شوروی در خزر، واشنگتن نیز به طور عمده به شکل یک دریاچه‌ی داخلی شوروی به آن می‌نگریست، اما فروپاشی اقتدار کمونیست‌ها در مسکو و ایجاد سه جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان در حوزه‌ی‌خزر باعث شد تا سهم روسیه از آن از سه چهارم، به یک پنجم کاهش یابد. این تغییر مهم شکل دیگری به ژئوپلیتیک خزر داد.

تغییر ژئوپلیتیک خزر، بر روابط بین کشورهای منطقه و در عین حال بر نوع رابطه‌ی میان آنها و سایر بازیگران خارجی نیز تأثیرگذار بود. همه‌ی این کشورها، که تازه استقلال یافته بودند، به نوعی با بحران هویّت دسته و پنجه نرم می‌کردند و باید که در ابتدا حیات خود را حفظ می‌کردند. در همین راستا، این حاکمیت‌های جدید به سرعت از طرف جامعه‌ی بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفتند و به عنوان بازیگران جدید عرصه‌ی بین الملل به طور گسترده در صدد ایجاد ارتباط با سایر کشورها برآمدند.

تاکنون با توجه به گسترش نفوذ تهران و حساسیّت روسیه راجع به این موضوع، ایران سعی کرده است که بسیار با احتیاط در این باره گام بردارد، اما به هر حال ایران تلاش کرده تا از موقعیّت ایجاد شده پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جهت گسترش روابط سیاسی و اقتصادی خود با جمهوری های تازه به استقلال رسیده بهره ببرد. اوّل این‌که ایران ارزانترین ارایه کننده دسترسی به خلیج فارس است. این کشورها باید بتوانند راه ارتباطی مؤثر خود را با دنیا ایجاد نمایند، از طرف دیگر ایران خود را به عنوان کشور اسلامی الگو قرار می‌دهد که درعین حال برایش تنگناهایی در عرصه‌ی سیاست خارجی، به ویژه از طرف آمریکا، ایجاد می‌کند.

درارتباط با ترکیه و نقش ایران در آسیای مرکزی و قفقاز دو مسأله وجود دارد، اولاً این‌که ترکیه نمی‌خواهد بپذیرد که ایران بازیگر مهمی در منطقه است و از طرف دیگر به عنوان کارگذاری برای کشورهای غربی و با استفاده از حالت تنشی که بین روابط ایران و غرب وجود دارد، تلاش می‌کند تا هر چه بیشتر پای کشورهای غربی را به منطقه باز کند.

درباره‌ی جمهوری آذربایجان و ایران باید اشاره کرد که اگر چه از لحاظ زبانی این جمهوری به ترکیه می‌تواند گرایش بیشتری داشته باشد، اما به خاطر روابط فرهنگی و مذهبی دیرپای روابط با ایران از پتانسیل بیشتری برخوردار است. جمهوری آذربایجان تنها کشوری است میان جمهوری‌ها که دارای ۷۰ درصد جمعیت شیعه است، اما آنچه که اکنون روابط دو کشور را تیره می‌کند، ادّعای یکطرفه‌ی آذربایجان درباره‌ی

رژیم حقوقی دریای خزر است. همچنین برخی اوقات مباحث مربوط بـه وحـدت در آذربایجـان نیـز از طـرف برخی گروهها عامدانه مطرح می‌شود.

موضوع ایجاد ثبات سیاسی در آسیای مرکزی برای ایران، که دارای بیش از ۲۰۰۰ کیلـومتر مـرز مـشترک است، از لحاظ امنیّتی بسیار دارای اهمیت است. باید توجه داشت که موقعیّت جغرافیایی ایران اکنون بسیار مهـم است. اما متأسّفانه ایران نتوانسته سیاست خارجی با برنامه و طولانی مدتی را در آسـیای مرکـزی و قفقـاز شـکل بدهد. یک دلیل مسایل داخلی ایران و عدم انسجام سیاست داخلی و عـدم اسـتفاده از کارشناسـان خبـره اسـت دلیل دیگر هم روابط پر تنش با کشورهای غربی است که اجازه مانور به ایران را در عرصه‌ی سیاسـت خـارجی نمی‌دهد.

یادداشت‌ها

۱. علی‌رغم سیاستهای گوناگون و گاه متناقض روسیه درباره خزر، جمهوری آذربایجـان بـا شـرکتهای نفتـی بـین المللـی قراردادهای مختلف مشترک را درباره تحقیق، اسـتخراج و صـادرات نفـت خـزر از سـواحل آذربایجـان بـه امـضاء می‌رساند.

۲. با این وجود نفت خزر نیز برای ترکمنستان حایز اهمیت زیادی است به ویژه حوضه هایی که مورد اختلاف عشق آباد با باکوست.

۳. چین با سرمایه گذاری در بخش انرژی دریای خزر و طرح خط لوله انتقال نفت و گاز قزاقستان به استان سین کیانـگ در صدد متنوع ساختن منابع انرژی خود است.

۴. خط لوله موجود در منطقه عبارت‌اند از: خط لوله باکو – گروزنی – نووروسیسک در دریای سیاه – خط لولـه بـاکو – سوسیا در دریای سیاه ، خط لولو اوکـازم – مـرز ایـران، و خطـوط لولـه پیـشنهادی عبـارت‌انـد از: خـط لولـه تنگیـز – نووروسیک – خط لوله باکو – جیحان ، خط لوله قزاقستان – چین، خط لوله اوکازم – تبریـز، خـط لولـه ترکمنـستان – افغانستان، خط لوله انتقال گاز ماورای خزر .

۵. در روابط بین الملل امروز، مناطق براساس نیاز به همکاری فراملی و چشم انداز مشترک برای توسعه، شکل می گیرند. در حالی که نهادهای اقتصادی کلید توسعه منطقه‌ای هستند، مؤلّفه‌های غیر اقتصادی نیز برای حل مسایلی کـه ممکـن است توازن و رشد را به خطر اندازد، ضروری‌اند.

منابع و مآخذ:

۱. امیر احمدی، بهرام (۱۳۷۳): *پتانسیلهای حمل و نقل انرژی در قفقاز و نقش ژئوپلیتیکی آنها*، مجله‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دورهٔ دوم، شماره ۸

۲. بهجت، جودت(۱۳۷۸): *مسابقه ژئوپلیتیک دریای خزر، چشم‌اندازی بر هزاره‌ی جدید*، ترجمه‌ی ناصر قبادزاده، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه.

۳. دبیری، محمدرضا(۱۳۷۳): *رژیم حقوقی دریای خزر به عنوان مبنایی برای صلح و توسعه*، فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵، سال ۱۳.

۴. دهقان طرز جانی، محمد(۱۳۷۵): *اولویت ها و منابع تهدید منافع ملی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز*، اطّلاعات سیاسی ـ اقتصادی، سال چهاردهم، شماره ۱۴۶–۱۴۵.

۵. روشندل، جلیل(۱۳۷۵): *نقش پان ترکیسم در همگرایی منطقه‌ای*، فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی، قفقاز، شماره ۱۶، سال پنجم.

۶. سجادپور، سید محمدکاظم (۱۳۷۳): ایران، آسیای مرکزی و اسراییل، فصلنامه‌ی خاورمیانه، شماره ۳.

۷. سیمبر، رضا(۱۳۷۹): *طرح ملی تحقیقاتی حوضه‌ی دریای خزر در آستانه‌ی قرن بیست و یکم: رقابت یا همکاری*، دانشگاه گیلان، پروژه ملی شماره ۶۰۰۰.

۸. ـــــــــ(۱۳۸۱): رضا، *بحران زیست محیطی و امنّیت دریای خزر*، فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۰.

۹. طاهری شیمرانی، صفت الله(۱۳۷۸): *نظام حقوقی و بهره برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر*، مجله‌ی سیاست خارجی، سال سیزدهم.

۱۰. محسنین، مهرداد(۱۳۷۵): *نقش منطقه‌ای ایران در آینده آسیای مرکزی*، نمونه مطالعاتی روابط ایران و ترکمنستان، فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۹، سال پنجم.

۱۱. میر حیدر، درّه، طاهری شمیرانی، صفت الله(۱۳۸۰): *ژئوپلیتیک منطقه‌ی خزر: تغییر وتداوم، خزر در یک نگاه*، مؤسسه‌ی مطالعات دریای خزر، تهران.

۱۲. وحیدی، موسی الرضا(۱۳۸۱): *حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز*، واکنش روسیه، فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷.

13. Angeliki Spatharou ,(2001): *Geopolitics of Caspian Oil: The Role of the Integration of the Caspian region into world economy in maintaining stability in the Caucasus*, in Bulent Gokay (ed), The Politics of Caspian Oil, Palgrave, Basingstoke, p. 20

14. Barylski, R. V., Russia, (1995): *the West , and the Caspian Energy Hub*, Middle East Journal , Vol 49 , No. 2 , PP. 217-32

15. Blandy , C. W.,(1998): *The Caucasus region and Caspian basin: change , complication and challenge* , in Dick, Charles and Aldis, Ann (eds), Central and Eastern Europe: Problems and Prospects, The Strategic and Combat Studies Institute., UK, pp. 141-143.

16. Ebel, R., and Menon, R., (eds.),(2000): *Energy and Conflict in Central Asia and the Caucasus*, Lanham, MD: Rowman and Littlefield , P. 267-8.

17. Forsythe, R.,(1996): *The Politics of oil in the Caucasus and Central Asia*: Prospects for Oil Exploitation and Exports in the Caspian Basin, Adelphi Papers No. 300, Oxford: Oxford University Press.

18. Le Billon, P.,(2001): *The Political Ecology of War*: Natural Resources and Armed Conflicts, Political Geography Vol 20, No, 5, Pp. 561-84.

19. Morse, E.L. and Richard J.,(2002): The *Battle for Energy Dominance*, Foreign Affairs Vol. 81 No. 2 , pp. 6-31.

20. Rusekas, L.,(1998): *State of the Field Report: Energy and Politics in Central Asia and the Caucasus*, The National Bureau of Asian Research, Access Asia Review, Vol. 11. No. 2 , http://www.nbr.org/ Publications. Review/ Vol. 11 no2/ essay 2. html 7.

21. Naumkin, Vitaly, (1998):*The Russian – Iranian Relations: Present Status and Prospects for the Future* , Perceptions: Journal of International Affairs, Vol III, No, T, March – May , p.82.

22. Simbar, Reza, (2002):*The Legal Status of the Caspian Sea: Pre – Candition for Peace and Stability* , ECRR International Conference, Philipps – University Marburg – Germany , 18-21th September, pp. 7-18.

23. US Energy Information Administration,(2002):*Caspian Sea Country Analysis Brief*, July 2002, http://www.eia. Doe. Gov/ emeu/ cabs/ Caspian. Pdf 7.